

شاهد کیست؟ مطلع کیست؟

بخشی دیگر در باره «شاهد» و «مطلع»

کلیه کسانی که در مراجع قضائی اظهار اطلاع میکنند در صورت ثبوت کذب اطلاعاتشان - ، شاهد کاذب محسوب و به مجازاتی که برای این جرم مقرر است محکوم خواهند شد



در شماره ششم سال اول مجله «حقوق امروز» تحت عنوان «شاهد کیست؟ مطلع کیست؟» عرض کردم که در قانون مدنی و در قوانین جزائی کشور ما از شهادت کذب تعریفی نشده و برای آن مفهومی مشخص و معین نگردیده است، و نیز عرض کردم که قانونگذار ، مجازات «شاهد کاذب» را در مواد ۲۱۵ تا ۲۱۹ قانون مجازات عمومی و چند ماده از قوانین دیگر بیان نموده و فقط در مورد برای «مطلع کاذب» تعیین مجازات کرده است . یکی در ماده ۲۱۸ قانون مجازات عمومی که می‌گوید «... هر کسی اعم از شهود و مطلعین و ممیزین و اهل خبره در امور حقوقی شهادت دروغ بدهد یا عامداً و برخلاف واقع اظهار عقیده کند که در حکم محکمه مؤثر گردد خواه کتبی باشد خواه شفاهی به حبس تأدیبی از یازده روز الی یکسال محکوم می‌شود» و دیگری در ماده ۲۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری. بعلاوه این نکته را هم متذکر شدم که باید فرق بین «مطلع» و «شاهد» دانسته شود و معلوم گردد آیا «مطلع کاذب» را می‌توان به مجازاتی که برای «شاهد کاذب» مقرر شده است محکوم کرد یا خیر؟ و اگر مثلاً «مطلع کاذب» ادعا نماید که قانونگذار «برای شاهد کاذب» مجازات معین نموده نه «مطلع کاذب» و من بعنوان «مطلع» احضار شده‌ام نه «شاهد»، تکلیف چیست؟ بین «شاهد» و «مطلع» چه فرقی هست؟ چرا باز پرس یا محکمه بعضی را بعنوان «مطلع» احضار می‌کند و بعضی دیگر را بعنوان «شاهد»؟ حال که قانونگذار برای تمیز این دو اصطلاح قاعده‌ای مقرر نکرده است، ملاک عمل باز پرسان یا محاکم چیست؟

در همان شماره عقیده عمده‌ای از صاحب نظران را در این مورد بمرض رساندم اینک دنباله آن :

ماده ۶۱ قانون آئین دادرسی کیفری می‌گوید: «هر گاه کسی اعلام نماید که خود

شاهد وقوع جنحه یا جنایتی بوده این اظهار اطلاع برای شروع به تحقیقات کافی است ولو اینکه مستنطق دلایل دیگری برای اجرای تحقیقات نداشته باشد ولی اگر اعلام کننده خبر خودش شاهد قضیه نبوده به محض اعلام نمی توان شروع به تحقیقات نمود مگر اینکه دلایل صحت ادعا موجود باشد. ممکن است باستناد این ماده گفته شود که شاهد خود ناظر وقوع حادثه است درحالیکه مطلع به نحوی از انحاء (غیر از رؤیت) از بروز حادثه ، مطلع می شود. برای اینکه این تعریف جامعیت بیشتری پیدا کند و شامل امور جزائی ومدنی هر دو بشود بهتر است باین صورت درآید (شاهد، شخص ثالثی است که در موقع انجام يك عمل حقوقی یا يك واقعه حضور داشته، و مطلع کسی است غیر از شاهد که از اوضاع احوال به طریقی از طرق آگاه شده است).

ولی این قول هم باین دلیل قابل قبول نیست که شهادت منحصر در امر وجودی می شود و اگر ما قائل بشویم برای اینکه «شاهد» خود ناظر وقوع حادثه است بالاچار در مواردی نظیر «شهادت در اعسار» با مشکلاتی مواجه خواهیم شد. می دانیم که غیر بازرگانان وقتی بواسطه عدم کفایت دارائی خود یا عدم دسترسی بآن قادر به تأدیة هزینه دادرسی یا دیون خود نباشند فقط به دعوی اعسار متوسل می شوند. حال اگر کسی که از وضع معیشت و عدم تمکن مدعی اعسار آگاهی داشته باشد و آنرا به مراجع صلاحیتدار اعلام نماید آیا می شود گفت که این شخص شاهد «عدم تمکن» محسوب شده است و آیا اساساً «عدم» قابل رؤیت است که «شاهد» ناظر آن باشد ؟ قانون اعسار مصوب ۲۰ آذرماه ۱۳۱۳ اظهار اطلاع در مورد بی چیزی و عدم تمکن مدعی اعسار را «شهادت» نامیده و بموجب ماده ۳۰ آن قانون «اگر پس از قبول اعسار ثابت شود که شهود قضیه عمداً شهادت دروغ کتبی یا شفاهی داده به مجازات مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۱۸ قانون مجازات عمومی محکوم خواهند شد».

همین مورد در ماده ۱۰ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۴ مهرماه ۱۳۰۹ مصداق دارد که می گوید: «هرشاهدی که در موضوع تحصیل تصدیق وراثت برخلاف حقیقت شهادت دهد، برای شهادت دروغ تعقیب و به مجازاتی که برای این جرم مقررات محکوم خواهد شد» همینطور است یکی از موارد تکفل در بند «د» ماده ۱۶۱ قانون خدمت نظام وظیفه عمومی مصوب خرداد ۱۳۱۷ و اسفندماه ۱۳۲۱ درباره کسانی که برای تثبیت تکفل اشخاص شهادت کذب می دهند.

بعلاوه اگر ما شهادت را فقط دراموری که قابل رؤیت است معتبر بدانیم شهادت بر مسموعات و اساساً شهادت دراموری که علم بر آنها احتیاج به مشاهده ندارد اعتبار خود را از دست خواهد داد .

آنچه قابل قبول به نظر می رسد این است که گفته شود چون لغات مذکور در قانون ناظر به عرف و اصطلاح عموم است و افراد مردم به «گذاردن اطلاعات در اختیار مقامات قضائی»، «شهادت» می گویند و اظهار اطلاع کتبی را «استشهاد» می نامند بنا براین مسموعات و دیدنیها یا اطلاعات از هر طریقی که بدست آمده باشد ، در صورتی که نزد مقامات قضائی اظهار شود «شهادت» خواهد بود اعم از اینکه این افراد که به نحوی از انحاء در باب واقعه ای اطلاعی بدست آورده اند از اشخاص رسمی باشند یا غیر رسمی و خواه اظهار

اطلاع آنان کتبی باشد یا شفاهی. در تمام موارد مذکور در فوق اگر اعلام کنندگان خبر، کذب اظهار اطلاعاتشان به اثبات برسد، مرتکب «شهادت کذب» شده اند فی المثل اگر کارفرمایی به منظور جلب نفع برای بیمه شدگان یا اشخاص ثالث به نحوی از انحاء مرتکب صدور گواهی نامه خلاف واقع بشود شهادت دروغ داده است. منتهی عملش با ماده ۹۰ قانون بیمه کارگران مصوب ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ منطبق است به دلیل آنکه در این مورد قانون خاصی وجود دارد. در تأیید این نظریه می توان به دلایلی از جمله دلایل زیر استناد کرد:

۱- «هیأت دادگاه با فرض خبرویت هم اصولاً نمی تواند تشخیص خود را منشاء حکم قرار دهند. چه عقیده اهل خبره در اموری که اعمال نظر خبروی لازم است در حکم شهادت محسوب و ناچار باید غیر از هیأت حاکمه باشد». (احکام شماره ۸۸۵-۱۷/۴/۸۵ و ۱۳۵-۱۶/۱/۲۵ شعبه ۲ دیوان عالی کشور).

۲- ماده ۲۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری می گوید: «هرگاه محکمه از شهود و ارباب اطلاع کسب اطلاع نماید و بعد معلوم شود که خلاف واقع گفته اند اعم از اینکه بر نفع یا ضرر یکی از طرفین دعوی باشد، اولاً اگر شهادت جعلی آنان موجب خسارتی شده، محکوم به تأدیه آن خواهند بود، ثانیاً، در هر حال کذب شهادت آنان با اعلان در مجله عدلیه و مطبوعات درج خواهد شد و هرگاه التزام داده باشند که به صحت ادای شهادت نمایند به حکم محکمه ای که صلاحیت دارد به مجازات قانونی محکوم می شوند» چنانکه ملاحظه می شود هر سه مورد «شهادت جعلی آنان»، «کذب شهادت آنان»، «به صحت ادای شهادت نمایند» مذکور در ماده شامل «شهود» و «ارباب اطلاع» می شود یعنی قانونگذار هم اظهار اطلاع ارباب اطلاع را شهادت دانسته است.

۳- مطابق ماده ۲۳ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ «مدعی اعسار باید شهادت کتبی لااقل چهار نفر از اشخاصی که از وضع معیشت و زندگانی او مطلع باشند به عرض حال خود ضمیمه نماید. در شهادت نامه مذکور باید اسم و شغل و وسایل گذران مدعی اعسار و عدم تمکن او برای پرداخت محکوم به یادین با تعیین مبلغ آن تصریح شود». در این مورد هم قانونگذار اظهار اطلاع مطمئن از عدم تمکن معسر را «شهادت» نامیده و این خود نشانه آن است که بین «شاهد» و «مطلع» از نظر قانونگذار فرقی نیست و به همین مناسبت بوده که در قانون گاهی لفظ «شاهد» بر «مطلع» اطلاق شده است و گاهی لفظ «مطلع» بر «شاهد».

از مواردی که لفظ «مطلع» بر «شاهد» اطلاق شده است موارد زیر می باشد:

۱- ماده ۱۵۴ قانون آئین دادرسی کیفری مقرر می دارد «در صورتی که شخص شاهد یا مطلع مریض باشد و نتواند حاضر شود مستنطق خود به محل اقامت مریض رفته استنطاق می کند و اگر بعد مسافت مانع باشد در صورتی که اقامتگاه مطلعین در همان حوزه ابتدائی که مستنطق در آن مأوریت دارد واقع است به امین صلح اقامتگاه مطلع تعلیمات لازمه می دهد که اظهارات مطلعین را استماع نموده صورت آنرا برای مستنطق ارسال دارد و...» چنانکه ملاحظه می شود «مطمین» مذکور در ماده ۱۵۴ قانون آئین دادرسی کیفری در مورد شاهد و مطلع هر دو اطلاق دارد و این مطلب به وضوح فهمیده می شود که قانونگذار از لفظ «مطمین» به «شهود» هم نظر داشته است. به علاوه از رأی شماره ۶۱۰-۱۳۰۹/۳/۷

محکمه عالی انتظامی که می گوید: « اجراء ماده ۱۵۴ قانون اصول محاکمات جزائی یعنی تحقیق از مطلع در صورتی که تحقیقات مورد تقاضای دادستان نباشد منوط به نظر بازپرس است » معلوم می شود که صادرکنندگان این حکم هم از بکار بردن واژه « مطلع »، « شهود » را هم در نظر داشته اند. زیرا ماده ۱۵۴ ناظر به شهود و مظلمین هر دو است .

۲- « اظهار مظلمین در موارد جنحه بر حسب ماده ۳۲۳ و ۳۲۴ آئین دادرسی کیفری معتبر و قابل ترتیب اثر است و لولاینکه مخالف با صورت مجلس اداره گمرک باشد، (حکم شماره ۵۳۲ - ۱۳۱۷/۳/۹)

با توجه به ماده ۳۲۴ آئین دادرسی کیفری که می گوید: « در امور جنحه گزارش کتبی ضابطین دادگستری و اشخاصی که برای تحقیق در امر جزائی مأمور شده اند و همچنین اظهارات گواهان و کارشناسان معتبر است مگر اینکه در نظر دادگاه برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه بوده باشد » معلوم می گردد که مراد صادرکنندگان حکم مزبور از واژه « مظلمین »، « گواهان » بوده است .

۳- در مبحث سوم از قانون محاکمه جنائی مصوب مرداد ۱۳۳۷ که راجع به تحقیقات و کیفیات محاکمه است هیچ جا از مطلع اسم برده نشده فقط در ماده ۳۳ می گوید: « در صورتی که مدعی خصوصی یا متهم یا مظلمین کر یا گنگه باشند رئیس دادگاه اقدام لازم برای تحقیق از آنها بوسیله اشخاص دیگر معمول خواهد داشت » با توجه به مواد ۲۵ تا ۳۱ قانون محاکم جنائی و نحوه انشاء ماده ۳۱ که می گوید: « در صورتی که متهم یا مدعی خصوصی یا گواه زبان فارسی نداند... » و مقایسه بین دو ماده ۳۱ و ۳۳، اطلاق لفظ « مظلمین » بر « شهود » مسلم می گردد زیرا ماده ۳۱ حکم گواهی را که زبان فارسی نمی داند بیان کرده است و ماده ۳۳ حکم گواه گنگه یا کر را .

خلاصه این که در قانون مجازات عمومی و سایر قوانین جزائی، «شاهد» و «مطلع» به يك معنی بکار رفته و اگر در مواردی دو لفظ «شاهد» و «مطلع» باهم ذکر شده اند من باب تأکید بوده است نه چیز دیگر. بنابراین کلیه کسانی که در مراجع قضائی اظهار اطلاعی می کنند در صورتی که کذب اظهار اطلاعشان به اثبات برسد (اعم از اینکه عنوان شاهد داشته باشند یا مطلع، در ضمن شکایت نامه از آنها اسم برده شده باشد یا خود بازپرس می دانسته که از اوضاع و احوال واقعه اطلاع دارند، در بازپرسی گواهی داده باشند یا در محکمه، ناظر وقوع حادثه بوده اند یا بطریقی دیگر کسب اطلاع کرده اند) شاهد کاذب محسوب و به مجازاتی که برای این جرم مقرر است محکوم خواهند شد .

